

بازخوانی تفسیر آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب با رویکرد انتقادی

زهرة نریمانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۹)

چکیده

گاه شهرت تفسیری مانع بازخوانی آیات است. آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب همواره مورد اتفاق تفسیری بوده و آنرا در خطاب به امهات المؤمنین و توصیه به حجاب، عفاف و حبس آنان در منزل تفسیر نموده‌اند. به نظر می‌رسد این تفسیر در وجوهی، با شأن رسالتی پیامبر، شواهد تاریخی، سیاق و فضای سیاسی سوره در تعارض است. برون‌رفت واکاوی نقادانه این آیات با بررسی واژگان کلیدی آن، نشان داد که می‌توان در تفسیر آیات، احتمال داد که این آیات از محتوایی سیاسی برخوردار هستند و نمی‌توان آنرا صرفاً در حد توصیه‌ای به حیا و عفت‌ورزی امهات المؤمنین تقلیل داد. بر اساس این احتمال و درنگ، فراز «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» در معنای خوارنمودن، اطاعت نکردن و تأثیر نپذیرفتن از منافقان بوده و مراد از «قَرْنٌ فِی بُیُوتِكُنَّ» نیز آرامش برقرار کردن و خاموش نمودن آتش فتنه در خانه است. شواهد تاریخی حکایت از ورود این تفسیر به منابع تفسیری از قرون اولیه باهدف مستور ماندن نفوذ جریان نفاق در خانه‌های زنان پیامبر، و کم‌رنگ نمودن خطاهای امهات المؤمنین و در پی آن سرزنش‌های متعدد قرآن دارد.

کلید واژه‌ها: خضع، قر، زنان پیامبر ﷺ، منافقان، مفهوم‌شناسی، رویکرد تفسیری.

۱- مقدمه

بررسی و فهم دقیق و ضابطه‌مند آیات قرآن از دیرباز مورد توجه مخاطبان قرآن بوده است. اما در این باره، گاه مشاهده می‌شود برخی از آیات قرآن به دلیل مشهور شدن تفسیری خاص و ویژه از آن، کمتر با ژرف‌نگری و رویکرد دقیق عالمانه و واکاوی و بازخوانی مواجهه گشته‌اند. از جمله آنها آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب است که با تفحص و جستجو در تمام تفاسیر فریقین به‌خوبی آشکار می‌شود که همگی از یک تفسیر و رویکرد خاص پیروی نموده و به تکرار رأی مشهور پرداخته‌اند. این در حالی است که آیات قرآن به دلیل جاودانه بودن و مخاطب قرار دادن کل بشریت از این توانمندی و ظرفیت برخوردار است تا در ازمنه و امکانی گوناگون با بررسی مجدد و هزار باره آن از نکات تفسیری بدیع و بغایت زیبا بهره‌مند شد. نکته دیگر آنکه، بررسی روند تاریخی تفسیر یک آیه از قرآن می‌تواند یاری‌گر ما در ارائه تفسیری صحیح باشد. در کنار همه این موارد آنچه از اهمیت برخوردار است بررسی لغوی و مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی در آیه است که چنانچه در این مسیر کوچک‌ترین و کمترین انحرافی صورت گیرد از معنای حقیقی و اصیل آیه دور گشته و در معنایی خلاف مراد خداوند قدم برمی‌داریم. افزون بر آنچه گفته شد؛ آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب به جهت یاد کرد از امهات‌المؤمنین و لحاظ کردن توصیفات و دستوراتی در خطاب به آنان از سوی فریقین مورد توجه قرار گرفته است و در حوادث تاریخی و کلامی مورد استناد دانشمندان اسلامی قرار می‌گیرد. از این روی در این مقاله ما برآنیم ضمن مقایسه و تبیین آرای مفسران، به بررسی روند تاریخی تفسیر آیات مورد بحث پرداخته، و مهم‌تر از آن به بررسی و مفهوم‌شناسی دو واژه کلیدی آن توجه نموده و آنگاه به تفسیری متفاوت با آنچه تا کنون از این آیات ارائه شده، مبادرت ورزیم.

۲- پیشینه تحقیق

برای این پژوهش می‌توان دو گونه پیشینه برشمرد. پیشینه عمومی ناظر به تفسیر کلی

آیات و پیشینه اختصاصی و محض در رویکرد و نگاه تفسیری حاضر است. درباره پیشینه عمومی این پژوهش، افزون بر کتب تفسیری، پیرامون این سوره و به‌طور ویژه آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب، چندین مقاله به رشته تحریر درآمده است که همه آنها به نوعی با برخورداری از روش و تفسیر غالب در پی تبیین و تشریح دیدگاه مشهور بوده‌اند. از جمله آنها مقاله‌ای است با عنوان «حکم فقهی پوشش زنان براساس آیه ۵۹ سوره احزاب» اثر امیر مهاجر میلانی نشر یافته در نشریه مطالعات جنسیت و خانواده پاییز و زمستان ۱۳۹۳ شماره سوم است که در آن نویسنده با تمرکز بر آیه ۵۳ و با رویکرد فقهی به موضوع حجاب و پوشش پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «دیدگاه مفسران فریقین درباره تحلیل امهات المؤمنین در آیه‌ی ششم سوره احزاب» اثر زهره اخوان مقدم و عاطفه بیانی؛ نشر یافته در نشریه دانشنامه علوم قرآن و حدیث پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره ۱۰ است. همان‌گونه که از عنوان مقاله برمی‌آید محوریت مقاله با آیه ششم و پیرامون امهات المؤمنین با رویکردی تطبیقی است. مقاله دیگر با عنوان «تحلیل زبانی سوره احزاب با تکیه بر آوا معنائی» اثر حمیده حسنی حسین‌آبادی ودل آرا نعمتی می‌باشد که در نشریه مشکوة بهار ۱۴۰۰ در شماره ۱۵۰ نشر یافته است. در این مقاله نویسنده با بررسی‌های دقیق آوا شناسی به این نکته مهم دست یافته‌اند که موضوع کانونی سوره احزاب اطاعت از خداوند و رسول خدا ﷺ است. تمام تلاش‌های درخور در قالب مقالات در همین حوزه‌ها و با همین رویکردهای عمومی و غالب است. از این روی هیچ اثری با تمرکز بر واژگان کلیدی این دو آیه و بررسی تاریخی تفسیر آن و با رویکرد حاضر به‌عنوان پیشینه تخصصی در موضوع نگاشته نشده است. به همین جهت این مقاله در نوع خود از پیشینه علمی ویژه‌ای برخوردار نیست.

۳- بررسی روند تاریخی تفسیر آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب

در سوره احزاب خداوند با خطاب قرار دادن زنان پیامبر ﷺ دستوراتی را بدانان ابلاغ

نموده است. این دستورات از جهات گوناگون مورد توجه مفسران واقع گشته است. اما محوریت اصلی در آیه پیرامون دو فراز مشخص شده است. در ابتدا نصّ شریف دو آیه را از نظر گذرانده و پس از آن به تبیین آرای مفسران می‌پردازیم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أُنْقُضَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا* وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

فراء مفسر قرن دوم در معانی القرآن مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را قول نرم و با ملاطفت و مراد از «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را ماندن در منزل، تفسیر نموده است (فراء، ۳۴۲/۲) تفسیر طبری به عنوان ام‌التفاسیر که از نظر زمانی بر تفاسیر دیگر سبقت داشته و به کرات مورد مراجعه مفسران فریقین قرار گرفته، بر آن است که در آیه ۳۲ مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» نهی زنان پیامبر ﷺ از نرم صحبت کردن با مردان به مثابه زنان فاحشه است. در ذیل فراز «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» فقط به بیان اختلاف قرائت پرداخته و قرائت مشهور یعنی فتح قاف در معنای اقرن را ردّ نموده و قرائت «وَقَرْنَ» به کسر قاف را در معنای دستور به اهل وقار و سکینه بودن را مطرح و تأیید نموده است. وی رأی خود را چون همیشه به نقلی از ابن عباس و دیگر صحابه و تابعین مستند می‌سازد. پس از آن، به بررسی و بازه زمانی عصر جاهلی پرداخته است و به خوبی و تفصیل در شرح معنای «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» برنیامده است (طبری ۳/۲۲-۴).

ابن ابی حاتم رازی نیز مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را سخن گفتن با صدای بلند دانسته و معتقد است منظور از «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» طمع در زنا کردن با زنان رسول خداست (العیاذ بالله). (ابن ابی حاتم، ۳۱۳۰/۹). وی دیدگاه مشهور درباره «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را با ذکر روایتی از صحابه به همه زنان تسری داده و آنها را از خروج از خانه برای مسجد و نماز جمعه و تشییع جنازه منع نموده است (همانجا). افزون بر اینان، دیگر مفسران متقدم اهل سنت (سمرقندی، ۵۹/۳؛ طبرانی، ۱۹۲/۵؛ دینوری، ۱۷۶/۲؛ جصاص،

۲۹۹/۵؛ ثعلبی، ۳۴/۸) همین دیدگاه را درباره آیه داشته و مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را نرم سخن گفتن با مردان به مانند زنان فاحشه دانسته‌اند به گونه‌ایی که مردان هوس و طمع زنا با آنان داشته باشند. همگی معنای «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را ماندن در خانه با وقار تفسیر کرده‌اند و عدم خروج آنها را جز در هنگام ضرورت دریافت کرده‌اند. به پیروی از قول مفسران متقدم، مفسران متأخر اهل سنت نیز همین اقوال را تکرار و گاه تشریح نموده و فراتر از آن بحث و نکته‌ایی را اضافه نموده‌اند. شایان ذکر است که فقط فخررازی با تفاوتی قابل توجه در پی تفسیر «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» برآمده است و آن را در معنای گفتگو با مردان و پیروی در کلام از افراد فاسق دانسته‌است. اما همو در تفسیر «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» همان تفسیر مشهور را ارائه نموده است (فخررازی، ۱۶۸/۲۵) جای شگفتی است که فخررازی بر خلاف سبک و سیره خود در تفصیل و تشریح بسیار در ذیل این آیات، به گزیده‌گویی دچار گشته و تفسیر فرازهای مهمی از قرآن را با اختصاری بی‌نظیر به پایان برده است. زمخشری نیز به‌عنوان مفسری لغوی به تکرار گفته‌های طبری اکتفا نموده و همان بحث را به‌عینه بازگو نموده است. (زمخشری، ۵۳۶/۳) مفسران معاصر اهل سنت، در قرون ۱۴ و ۱۵ هجری نیز به‌مانند مفسران پیشین بدون کمترین اجتهادی و یا افزودن توضیحات ویژه و قابل توجهی به واگوبه کردن رأی ام‌التفاسیر اکتفا نموده و آنها را به خوانندگان خود تقدیم نموده‌اند. از جمله این مفسران سیدقطب است که همین دیدگاه را با توجیهات و اقوال پی‌درپی تبیین نموده و برآن است تا فلسفه این دستورات را تشریح کند (سیدقطب، ۲۸۵۹/۵). دیگران نیز به مانند او به این سبک تفسیر از آیات خرسند بوده و از روش و سنت پیشینیان عدول ننموده‌اند (آلوسی، ۱۸۶/۱۱؛ ابن‌عاشور، ۲۴۱/۲۱؛ مراغی، ۵/۲۲؛ زحیلی، ۸/۲۲).

تفاسیر شیعی نیز همین سبک و رویه را در تفسیر آیات داشته‌اند. عیاشی، قمی و فرات کوفی این آیات را تفسیر ننموده‌اند. طوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران شیعه که در تفسیر خود از طبری در موارد بسیاری تأسی جسته است، مانند طبری مراد از «فَلَا

تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را دوری از نرمی گفتار با نامحرم دانسته البته برخلاف طبری وی برای «و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» تفسیر ماندن در خانه را اختیار نموده است و بر آن صراحت داشته است. (طوسی، ۳۳۹/۸). مفسران شیعی دیگر نیز (طبرسی، ۵۵۸/۸؛ ۴۱۵/۱۵؛ شبر، ۲۱۶/۶؛ مغنیه، ۵۵۴/۱؛ طباطبائی، ۳۰۹/۱۶؛ صادقی‌تهرانی، ۲۴/۱۰۴-۱۰۶) همگی مانند طبری و دیگر مفسران اهل سنت، در صدد تبیین جزییات چگونگی صحبت نکردن با نامحرم و مصادیق آن اعم از ناز و کرشمه برآمده‌اند؛ با این تفاوت که با استناد به این آیه، در خانه ماندن زنان پیامبر ﷺ و خطای عایشه و بیرون رفتن از منزل برای جنگ جمل و گناه دانستن فعل ایشان را گاه به تفصیل یادآور شده‌اند.

۳-۱. جمع بندی آراء مفسران

مطالعه تفاسیر فریقین نشان داد که عموم مفسران بر آن هستند که مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» همان دوری از ناز و کرشمه و نرمی در سخن گفتن با نامحرم است به گونه‌ایی که حس شهوانی مرد تهییج شده و در دل آنها طمع زنا ایجاد شود (العیاذ بالله). اما درباره فراز «و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» دو قول مطرح شده بود. قول اول که متعلق به طبری بود و مراد از آن را اهل وقار و سکینه بودن دانسته بود و قول دوم مراد از آیه را ماندن در خانه، دانسته است. برخی نیز جمع اقوال نموده و گفتند مراد خداوند آن است که در خانه خود با وقار و سکینه بمانید. برخی از مفسران به‌ویژه مفسران شیعی تأکید و اصرار بر ناراستی قول اول داشته و ادله گوناگونی در رد آن ارائه داده‌اند (صادقی‌تهرانی، ۲۴/۱۰۵). در مجموع مفسران برآنند که خداوند به زنان پیامبر ﷺ جهت حفظ عفت و پاکدامنی و دور شدن هوس و شهوت طمع‌کاران این دو توصیه را نموده است.

۳-۲. طرح چند پرسش

حال در اینجا چند پرسش جدی مطرح می‌شود که مفسران تا کنون بدان نپرداخته‌اند.

۱. اگر شخصی خارج از نظام خانواده به یک مرد در باب عفت همسران و نیز حداقل‌های رفتاری در برخورد با غیرمحارم توصیه‌هایی داشته باشد، این توصیه دربردارنده چه پیام و مفهومی است؟ آیا پیش و بیش از هرچیز این تذکار باعث وهن و شرمساری مرد و شوهر نیست؟ آیا این شبهه و پرسش برای خود مرد و دیگران ایجاد نمی‌شود که مگر همسر و زن این فرد تا کنون مقید به رفتارهای آکنده از حیا و وقار نبوده است که اکنون این چنین مورد تذکار و توصیه دیگری واقع می‌شود؟ بالاتر از آن آیا مدیریت، مراقبت و تفتن مرد در این تذکر زیر سؤال نمی‌رود که از حال و رفتار همسران خود غافل گشته و مراقبت‌ها و توصیه‌های لازم را بدانان نداشته تا بدانجا که دیگران از سر دلسوزی اقدام به توصیه بدانان می‌کنند؟ اینکه خداوند در قرآن کریم خطاب به زنان پیامبر ﷺ دستور دهد با ناز و کرشمه سخن نگوئید و اهل وقار باشید یا به تعبیر دیگر در خانه‌هایتان بمانید و خارج نشوید تا مردان مریض‌دل، هوس و طمع زنای با شما نداشته باشند آیا در نوع خود اسباب آزار و شماتت مظهر تامّ غیرت خدا یعنی رسول اکرم ﷺ، فراهم نشده است؟ از همان ابتدای بعثت و قبل از نزول سوره احزاب، همواره یکی از رسالت‌های رسول خدا ﷺ ایجاد و تحکیم حریم حیا و عفت در نظام خانواده بود و بدین جهت، دوری از شهوات جنسی و زنا در آیات بسیاری مورد تأکید قرار گرفت. طبعاً رسول خدا ﷺ تمام آن آیات را به عموم مردم ابلاغ و تبیین می‌نمودند. حال چگونه است پیامبری که به واسطه وحی این امر را بارها گوشزد نموده و در پی درمان این بیماری شایع اجتماعی در جاهلیت بوده و در این مسیر تا حدود زیادی هم موفق بوده‌اند اما در خانه خود، همسران ایشان (نعوذ بالله) گرفتار آن شده و پیامبر ﷺ یا متوجه آن نشده و یا اگر بدان آفت پی‌برده‌اند، برای رفع و درمان آن یا اقدامی ننموده یا اگر کاری هم کرده موفق نشده است. از این روی خدای تعالی خود وارد عمل شده و حیا و عفتی را که رسول خدا ﷺ به دیگر زنان جامعه گوشزد نموده است به همسران رسول خدا یادآوری نماید. به تعبیر عرب، رسول خدا به مانند طیبی شده باشند که همگان را مداوا نموده اما در کار خود و امانده و درمانده شده است (طیبٌ یدّوی الناسَ و هو علیّ). شاید بخواهیم این

اشکالات را این گونه پاسخ دهیم که اگر چه خطاب با زنان پیامبر ﷺ است ولی عموم زنان را در برمی گیرد و بدین جهت، دلیلی برای ناراحت شدن و آزرده گشتن رسول خدا ﷺ باقی نمی ماند. اما حقیقت مطلب و سیاق آیه و رأی غالب مفسران، خلاف این را می گوید. زیرا در ابتدای آیه خداوند با تعبیر «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» هم زنان پیامبر ﷺ را بطور اختصاصی مخاطب آیه قرار داده و هم متفاوت بودن جایگاه و موقعیت آنها را با دیگر زنان گوشزد نموده است؛ به همین دلیل هم در ادامه، برخی امر و نهی ها را در جهت حفظ این موقعیت ویژه بدانان داشته است. اضافه بر آنکه فراز «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» استثناء نمودن زنان پیامبر ﷺ از دیگر زنان دراهتمام به توصیه ها و دستورات پیش رو را به روشنی تبیین می نماید.

۲. پرسش دیگر چرا باید این توصیه ها و اوامر در سوره احزاب که مضمونی کاملاً سیاسی دارد و سبب نزول آن نیز ماجرای جنگ خندق و نفوذ منافقان و وادار نمودن رسول خدا ﷺ در پذیرش خواسته های آنان است (طباطبائی، ۱۶/۲۷۳) ذکر شود؟ نکته و پرسش کلیدی که با درنگ در آیه اول و ۴۸ این سوره ایجاد می شود^۱، این است که رسول خدا ﷺ چرا و چگونه و در چه امری امکان اطاعت از منافقان و کفار آن هم در بحبوه ی جنگ خندق داشته است؟

شاید پاسخ این پرسش ها و رفع شبهات آمده با درنگ در دو واژه کلیدی آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب میسر شود. به همین دلیل ابتدا به بررسی لغوی این واژگان اهتمام می ورزیم و پس از آن با ارائه ادله و قرائن گوناگون در پی تفسیری کارآمد که قادر به رفع این اشکالات و پاسخ بدین پرسش ها باشد، برمی آییم.

۴- معنای لغوی واژگان «خضع و قر»

لغویون واژه خضع را در معنای تواضع و پایین آوردن دانسته اند (جوهری، ۳/۱۲۰۴؛ ابن منظور، ۷۳/۸). فراهیدی خضوع را خواری و طلب خواری دانسته است (فراهیدی،

۱. «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

(۱۱۳/۱). وی تخاضع را در معنای تذلل و تقاصر یعنی اظهار کوتاهی نمودن دانسته است (همان). این تواضع و پایین آوردن از منظر اهل لغت در مفهوم منقاد شدن و مشارکت کردن و تأثیر گرفتن است (ابن منظور، ۷۳/۸) در کتب لغت متعلق خضوع، گردن است لذا «الْخَضْعُ» را «تَطَائُنٌ فِي الْعِنَقِ وَ دُخُولٌ مِنَ الرَّأْسِ إِلَى الْأَرْضِ» ترجمه نموده‌اند. عرب «الْخَيْضَعَةُ» را جنگ و صدای جنگ و یا غبار جنگ دانسته است. معنای دیگری که برای خضع ذکر کرده‌اند، ذلیل و مطیع شدن است (طریحی، ۳۲۲/۴). از آنچه تا کنون برآمد پیداست که اهل لغت، خضوع را در دو معنای خواری و مطیع شدن ترجمه نموده‌اند. البته برخی از لغویان اهل تفسیر متأخر همچون راغب اصفهانی، خضوع را مترادف خشوع دانسته است (راغب اصفهانی، ۲۸۶) اما دیگر لغویون تأکید دارند خشوع برای صوت و سخن است و خضوع برای گردن و اعناق (فیومی، ۱۷۲/۲) ابوهلال عسکری نیز خضع را فرود آوردن سر و گردن در مفهوم منقاد و مطیع بودن، دانسته است (عسکری، ۲۴۴). این سخن به دلیل برخورداری از مؤیدات قرآنی از صحت و اتقان بیشتری برخوردار است. خدای تعالی به صراحت خضوع را برای گردن «فَطَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» در معنای اطاعت و خوار شدن استفاده نموده و برای صوت و سخن از واژه خشوع بهره برده است «وَوَخَّشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ (طه، ۱۰۸)». ضمن آنکه در هیچ آیه‌ایی از قرآن خشوع با اعناق هم‌نشین نشده است. نکته مهم دیگر آن است که خداوند هنگام کار بست واژه خشوع، متعلق آن را صوت و صدا قرار داده اما در آیه ۳۲ سوره احزاب متعلق خضوع، قول است. اگر آن گونه که مفسران و مترجمان گفته‌اند؛ مراد خداوند از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» ناز و کرشمه و آهنگین نمودن صدا بود (صادقی‌تهرانی، ۱۰۵/۲۴)؛ باید از واژه صوت بهره می‌گرفت اما در این آیه به جای «صوت» از «قول» استفاده شود تا ناظر به اصل سخن گفتن و مفهوم و متن آن باشد نه حالت بیان آن. این ترادف پنداری دو واژه؛ سبب شده تا مفسران، خضوع در قول، را در معنای خشوع در صوت دانسته و فراز مورد بحث در آیه را در معنای ناز و کرشمه و... تفسیر نمایند. نکته مهم دیگر آنکه، حرف جاره همراه

«تَخْضَعْنَ» حرف جاره «باء» است که می‌توان آن را سببیه دانست یعنی آنکه با سخنان خود حالت خضوع و تأثیرپذیری نداشته باشید و آنچه مفسران گفته‌اند در صورت صحت دیگر اجزاء برای همراهی حرف جاره «فی» صحیح است و نه باء.

واژه مهم و کلیدی دیگر «قَرَنَ» در فراز مشهور «قَرَنَ فِی یُوتِکُنَّ» است. پیش از این آمد، طبری بر آن است که قرائت شاذ «قَرَنَ» از ریشه «وَقَرَّ» در معنای اهل وقار و سکینه بودن، صحیح است و قرائت با فتح قاف «قَرَنَ» از ریشه «قُرَّ» را رد کرد (طبری، ۳/۲۲-۴). این سخن طبری، سبب و منشأ دو رأی تفسیری پیرامون آیه است؛ به گونه‌ای که برخی هر دو قول را جمع نموده و در ذیل آیه آورده‌اند. اگر چنانچه واژه مذکور از ریشه «قُرَّ» یعنی همان قرائت مشهور باشد لغویون آن را در معنای خنکی و سردی دانسته‌اند (ابن‌درید، ۱۲۵/۱؛ فراهیدی، ۲۱/۵؛ ازهری، ۲۲۴/۸؛ ابن‌منظور، ۷/۵) معنای دیگر که برای این واژه در این ریشه لحاظ دانسته‌اند، هدوء و آرامش است. (ازهری، ۲۲۴/۸). در این حالت، معنای آیه این چنین می‌شود که در خانه‌هایتان آرامش و خنکی و سردی را برقرار نمائید. قابل ذکر است واژگان خنکی و سردی در مقابل آتش و داغی یعنی التهاب و آشوب است. به تعبیر شایع و مرسوم فارسی، آبی خنک بر روی آتش بریزید. در کتب لغت آمده است که واژه «قَرَنَ» اگر در معنای ماندن در جائی باشد با حرف جاره «فی» همراه می‌شود، و در آن صورت معنای ساکن شدن و نه حبس گشتن دارد. «أَقَرَرْتُهُ فِی مَقَرَّةٍ لِّیَقَرَّ، وَ فُلَانٌ قَارٌّ أَى سَاکِنٌ. وَ مَا یَتَقَارُّ فِی مَکَانِهِ وَ یَقَرُّ أَى مَا یَسْتَقَرُّ» (ابن‌درید، ۱۲۵/۱؛ فراهیدی، ۲۱/۵). حتی بر فرض لحاظ داشتن معنای ساکن و مستقر شدن، باید خوب دقت شود این واژگان با واژه حبس گشتن و خارج نشدن متفاوت است. ساکن شدن و مستقر گشتن به معنای آرام گرفتن پس از تلاطم با آرامش و هدوء است و هرگز معنای حبس شدن و خارج نشدن را ندارد. اما چنانچه براساس قول طبری قرائت «قَرَنَ» از ریشه «وَقَرَّ» صحیح باشد آنگاه معانی ذکرشده از سوی اهل لغت برای آن نیز قابل توجه و دقت است. اولین معنا برای واژه «وَقَرَّ» به‌ویژه آنکه به صورت فعل امر باشد، در معانی سنگینی

در گوش و نشنیدن لحاظ شده است (طریحی، ۲۰۶/۵؛ ابن‌سیده، ۵۵۰/۶؛ ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهری، ۸۴۸/۲). از این‌روی چنانچه عرب از اصطلاح «وَقَدَّ وَفَرَّتْ أَدْنُهُ» استفاده کند در واقع توصیه به نشنیدن و کر شدن در معنای بی‌توجهی و ناشنیده گرفتن داده است (ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهری، همان) معنای دیگر نیز سنگینی بار و حمل است. توجه شود که در کتب لغت واژه وقار در معنای حلم و سنگینی و رزانت است. (طریحی، ۲۰۷/۵؛ ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهری، ۲۱۶/۹).

از آنچه در بررسی لغتی این دو واژه آمد این‌گونه برمی‌آید که ترجمه و تفسیر با ناز و کرشمه صحبت نکردن و با وقار و سنگین بودن و نیز در خانه محبوس ماندن، برای عبارات مورد بحث همخوانی با زبان و لغت عربی نداشته و مفسران و مترجمان معنایی غیر از آنچه در ادبیات عرب و لغت‌شناسی دارد، به‌کار بسته‌اند. این سخن و بررسی لغوی آن هنگام بیشتر تقویت می‌شود که امیر بیان علیه السلام که معاصر نزول قرآن و قرآن‌ناطق هستند و کلام ایشان در شرح و تبیین آیات قرآن حجتی بی‌بدیل به‌شمار می‌رود؛ در خطبه شقشبه با کاربری واژه «قَرَّتْ» در عبارت «تِلْكَ شَقِيقَةُ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» (نهج‌البلاغه، ۳) به‌خوبی معنای فراز قرآنی «واژه قَرْنٌ فِی بُیُوتِکُمْ» را تبیین نموده‌اند. حضرت علی علیه السلام «قَرَّتْ» را به معنای فرو نشستن و آرام گرفتن سوز درونی پس از زبانه کشیدن گرفته‌اند. افزون بر این، با کاربری عبارت «خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبُ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعُ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۸۶) در نهج‌البلاغه خضوع در مقابل چیزی به معنای فروتنی و خواری که نتیجه آن ذلت و بیچارگی است، به‌کار گرفته شده است.

۵- ترجمه و تفسیر پیشنهادی بر اساس معنای لغوی جدید

براساس آنچه آمد می‌توان گفت این امکان دارد که عبارات مورد بحث معنای حبس

۱. همه چیز برای او فروتن است و خوار، و برابر بزرگی او بی‌ارج و مقدار. از سطوت و قدرت او به سوی دیگری گریختن نیارد، تا خود را از سود و زیان او بازدارد.

در خانه و یا داشتن وقار و آرامش و نیز پرهیز از ناز و کرشمه داشتن هنگام سخن گفتن با مردان نداشته باشد بلکه محتمل است عبارت «وَإِذَا قَرَأَ فِیْ یُسُوتِکُمْ» در معنای در خانه‌هایتان آرامش حاکم کنید و عبارت «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» نیز در معنای مطیع و منقاد نشدن، هنگام سخن گفتن باشد. با در نظر گرفتن این ترجمه برای دو فراز کلیدی آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب، تمام فهم و برداشت‌های صورت گرفته از آیات دگرگون خواهد شد و نتایج و دستاوردهای دیگری در پی خواهد داشت. در این تفسیر دیگر خداوند زنان پیامبر ﷺ را صرفاً به امور مربوط به عفت و حیا توصیه نمی‌نماید زیرا شأن پیامبر ﷺ و زنان پیامبر و خانواده حضرتش، اجلّ و میرای از آن است که به‌گونه‌ای با مردان معاشرت نموده باشند که خالی از وقار و حیا و عفت بوده تا بدانجا که مردان مریض‌دل (نعوذ بالله) طمع زنای با آنان و نه وسوسه کرده باشند. خوب است یادآور شویم که طمع نمودن در امری غیر از خطور آنی و زودگذر، وسوسه و لقلقه زبانی داشتن است. لغویون، طمع را در معنای اشتیاق و حرص (فراهیدی، ۲۷/۲) تعریف نموده‌اند و آن را ضد یأس دانسته و به‌عنوان خیالی که در آن امید وجود دارد، ترجمه نموده‌اند (ابن منظور، ۲۴۰/۸). حال با این اوصاف می‌توان گفت عده‌ایی بر اثر رفتارهای ناپه‌نجاهار امهات المؤمنین، چنین امید و اشتیاقی برای داشتن رابطه جنسی با حریم رسول خدا ﷺ داشته و رسول خدا ﷺ یا متوجه نشده‌اند و یا خودشان نتوانسته‌اند موضوع را مدیریت نموده و همسران را متنبه و به‌نجاهار نمایند و خداوند خود وارد عمل شده و بدانان توصیه‌هایی این‌چنین نموده است؟ (معاذالله).

تفسیر جدید آیه بر محوریت موضوعات سیاسی ناظر بر نزدیک شدن به جنگ احزاب و نفوذ منافقان در منزل پیامبر ﷺ می‌چرخد. برخی به‌واسطه دختران‌شان مراودات بسیاری با خانه پیامبر ﷺ داشتند و چون اولی الارحام آنان به‌شمار می‌رفتند لذا از سوی پیامبر ﷺ امکان منع آمد و شد آنها میسر نبود. در این مسیر آنان از اخبار و اطلاعات سیاسی بسیاری آگاه می‌شدند. نحوه رفتار و مراودات آن دو زن با آنان هم به‌گونه‌ایی اطاعت‌پذیر، ذلیلانه و مشارکت گونه، ناشی از تأثیرپذیری بوده است. خبر رسانی‌ها و

افشای سرّ نمودن‌ها سبب شده بود تا خانه زنان پیامبر ﷺ به محل فتنه، آشوب و آتش تبدیل شود و منافقان که نامحرم هم نبوده‌اند به طمع اخبار جدید و نابودی و شکست مسلمانان و شخص پیامبر ﷺ در جنگ احزاب با آنان ارتباطاتی بیشتر برقرار نمودند. از این‌روی خداوند متعال ابتدا با توصیه‌هایی، زنان پیامبر ﷺ را به اطاعت محض از خدا و رسول خدا ﷺ دعوت نموده (الاحزاب، ۳۱) و پس از آن، جایگاه‌شان را متذکر شده است. نکته مهم یادآوری این امر است که این جایگاه ذاتی خود آنها نبوده بلکه به واسطه همسر بودن پیامبر ﷺ برای آنها ایجاد شده است. در واقع خدای تعالی با تعبیر «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» بر آن است که آنان را متوجه این امر گرداند که سخنان و واکنش‌های شما مانند دیگر زنان عادی محاسبه نمی‌شود بلکه چون همسران پیامبر ﷺ هستید آن را به‌گونه‌ای سخن و موضع رسول خدا ﷺ می‌دانند. جالب آن است که در آیات قبل‌تر آنها را در انتخاب زندگی دنیا و همجواری بین خدا و رسولش مختار نموده است. (الاحزاب، ۲۸/۲۹). پس از این توصیه و تذکار بدانان به‌صراحت گوشزد نموده است که در برخورد و صحبت با منافقان به‌گونه‌ای رفتار نکنید که خود را منقاد و مطیع نشان داده که این امر سبب طمع و اشتیاق و امید آنها برای کسب اخبار بیشتر و رسیدن به اهداف خاص‌شان شود بلکه با سخنانی معروف، شناخته شده، مرسوم و خوشایند با آنان صحبت نمائید (فراهیدی، ۱۲۲/۲؛ صاحب بن عباد، ۲۲/۲) و مضامین سخنان‌تان به‌گونه‌ای باشد که عقل و خرد آن را نیک بشمارد (زبیدی، ۳۷۴/۱۲). فراتر از آن، بر آتش فتنه‌ای که در خانه‌هایتان ایجاد نموده‌اید آبی خنک ریخته و این آتش را خاموش نمائید و به تعبیر امروزی آتش فتنه علیه پیامبر ﷺ را که بر اثر نفوذ خود و پدران‌تان در خانه‌هایتان روشن نموده‌اید، خاموش گردانید و فقط مطیع خدا و رسول ﷺ باشید و از پدران‌تان اطاعت ننموده و با آنان به‌گونه معمول و درباره امور معمول سخن گوئید. ممکن است این اشکال گرفته شود که چگونه می‌توان با این تفسیر جدید، فراز «لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» را با ساختار آیات هماهنگ نمود؛ زیرا ظاهر عبارت بیشتر با تفسیر مشهور در تفاسیر

هماهنگ است؟ مسلم است که در اینجا خداوند زنان پیامبر ﷺ را از تبرج نهی می‌کند. اما آنچه محل اشکال است حصر تبرج در زینت است. مفسران این فراز از آیه را در معنای آشکار نمودن و نشان دادن زینت خود گرفته‌اند در حالی که تبرج به‌طور مطلق در معنای آشکار نمودن و خودنمایی کردن و وجهه خود را نشان دادن است. چنانچه بخواهیم تبرج را برای زینت‌های خاص زنانه اختصاص دهیم باید قید آن هم ذکر شود، همان‌گونه که خدای تعالی در آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ...» (النور، ۶۰) به‌هنگام تعیین حدود حجاب، زنان سالخورده مسلمان را باشرایطی از حجاب معاف داشته و یکی از شرایط آن نشان ندادن زینت است. حال در سوره احزاب وقتی خدای تعالی به‌صورت مطلق و بدون هرگونه قیدی، زنان پیامبر ﷺ را از تبرج منع نموده، ما هرگز نمی‌توانیم بدون دلیل و قرینه، تبرج را در زینت خاص زنان منحصر نمائیم. بلکه صحیح‌تر آن است که بر حسب قرائن موجود ذکر شده بگوئیم؛ در این فراز نیز خداوند زنان پیامبر ﷺ را از رفتارهایی مشابه زنان جاهلی چون هند، که با فتنه‌انگیزی در امور سیاسی مباشرت، مداخله و خودنمایی می‌نمودند؛ منع نموده است. تاریخ از نقش هند بن عتبّه، همسر ابوسفیان به‌عنوان یکی از زنان سران قریش که از حیث سیاسی دارای نفوذ و تأثیرگذاری بودند به نیکی یاد نمی‌کند. وی نقش منفی و فعالی در برپائی جنگ احد و مثله نمودن حمزه سیدالشهداء داشته است (بلاذری، ۲۹۷/۱). از این‌روی پسندیده است با در نظر گرفتن قرائن پیشین و تحمیل نمودن وجهی خاص بر عام آیه، این فراز را نیز در معنای حذر دادن زنان پیامبر ﷺ از نشان دادن خود و معرفی نمودن خود به‌عنوان رکن رکین مسائل سیاسی آن روز دانست و تشبیه نمودن آنان با زنان جاهلی، را نیز در گوشزد نمودن قبح فعل آنها و خطرهایی که برای آنان در پی خواهد داشت، دانست. آنچه مؤید این تفسیر است توصیه خدای تعالی بدانان پس از نهی از تبرج است که بدانان امر می‌کند تا به جای تبرج به سبک زنان جاهلی، به اقامه نماز و پرداخت زکات (الاحزاب، ۳۲) مبادرت ورزند. این‌که خدای تعالی

در ادامه تأکید می‌ورزند که به‌جای این امور به یاد کرد آنچه در خانه‌هایشان از قرآن و حکمت تلاوت می‌شود، پردازید^۱ و دریایان با توصیف خود به دو ویژگی لطیف و خبیر به‌گونه‌ایی آنها را تهدید به آگاهی و اشراف به منویات و کرده‌های آنان دارد (طوسی، ۳۴۱/۸)؛ همگی گواه نیکی بر مقرون بر صحت بودن این برداشت و تفسیر از آیات است. تأکید مجدد بر واژه «فِي بُيُوتِكُمْ» و بازگو نمودن آیات قرآن و حکمت بجای سخنان فتنه‌انگیز در خانه‌هایشان، همگی قرینه مناسبی برای صحت معنای ذکر شده در ذیل فرازهای آمده است. قابل ذکر است که مفسران حکمت آمده در آیه را همان سخنان و کلام رسول خدا ﷺ (فخررازی، ۱۶۸/۲۵؛ ابن‌عاشور، ۲۴۹/۲۱) یا به تعبیر دیگر همان مواضع و گفته‌های ایشان در موضوعات پیش‌روی اسلام در آن برهه دانسته‌اند.

۵-۱. ادله و قرائن مؤید ترجمه و تفسیر جدید

افزون بر بحث لغوی و توضیحات آمده برای صحت و درستی ترجمه ارائه شده ادله‌های دیگری نیز وجود دارد که ما در این مجال به تفصیل، آن‌ها را بیان می‌نمائیم.

۱. قبل از هرچیز تأمل و درنگ در سوره احزاب به‌طور کلی و آیات مورد بحث به‌طور خاص، بیانگر آن است که سوره احزاب و آیات مورد بحث در بردارنده پیامی سیاسی و حامل پیشگیری از فتنه‌ایی سیاسی است. هم در ابتدای سوره احزاب و هم در آیه ۴۸، خداوند با بیانی هشدارآمیز پیامبر ﷺ را از هرگونه اطاعت از مشرکان و منافقان برحذر داشته است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». بیان و سیاق آیه گواه بر آن است که منافقان در پی ایجاد تنش و فشار روانی بر پیامبر ﷺ بوده‌اند تا درخواستی خلاف رضای الهی را اجابت نماید. (طباطبائی، ۲۷۳/۱۶).

سیاسی بودن محوریت سوره، اقتضای آن را دارد تا آیات آمده در آن با خوانشی سیاسی و ناظر به حوادث و شخصیت‌های بازیگر در آن برهه قرائت شود. اینکه در اوج مباحث، آراء و

۱. «وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» (الاحزاب، ۳۴).

مواضع سیاسی و تقویت رسول خدا ﷺ، یک‌باره از امکان فرو ریختن آرامش و امنیت خانوادگی پیامبر ﷺ توسط منافقان آن‌هم در پی رفتارهای نابخردانه همسران حضرت سخن گفته شود؛ امری نامأنوس و غیر حکیمانه به‌شمار رفته و با غرض کلی سوره در تضاد است.

۲. در فرازهایی از این سوره ردیابی از توییخ و سرزنش زنان پیامبر ﷺ و یا تشویق و ایجاد رغبت در آنها به اطاعت از رسول خدا ﷺ و اعمال نیک دیده می‌شود که همگی خبر از داشتن فعالیت‌هایی غیر مأنوس و آزار دهنده از سوی آنهاست. تهدید زنان پیامبر ﷺ و مخیر ساختن آنان در اختیار حیات و زینت زندگی دنیایی و همراهی آنها با رسول خدا (الاحزاب، ۲۹/۲۸)، تشویق آنان و دیگر زنان و برشمردن اوصاف زنان مورد تأیید خداوند و تعیین پاداش آنها (الاحزاب، ۳۵)، و نیز سخن گفتن از زنان مومنی که از امر رسول خدا عصیان کنند در این سوره (الاحزاب، ۳۶) یادآوری رفتارهای دوران جاهلیت (الاحزاب، ۳۱) از جمله آنهاست.

۳. ماجرای ازدواج پیامبر ﷺ با دختر عمه‌شان زینب پس از طلاق زید، مورد مهمی است که در چند آیه پس از آیات مورد بحث طرح شده است. خدای تعالی پس از توصیه‌ها و حذرهای مهم در خطاب به زنان پیامبر ﷺ و تهدید و تشویق آنان، به این موضوع پرداخته است. این ازدواج از جمله موضوعاتی بود که ظرفیت سیاه‌نمایی از سوی منافقان داشت (طباطبائی، ۳۲۲/۱۶). افزون بر آن، برخی از زنان پیامبر ﷺ به دلیل برخورداری از حسادت‌ها و غیرت‌های نابجای زنانه، پیوسته بر ارتباط پیامبر ﷺ با همسرانشان خرده گرفته و اسباب آزار ایشان را فراهم می‌نمودند. نمونه آشکار و صریح آن در سوره تحریم ذکر شده است. بیان این داستان و تبرئه پیامبر اکرم ﷺ از اتهامات وارده از سوی منافقان، بعد از هشدارهای لازم به امهات‌المؤمنین، شاید خبر از علت برآشفته شدن زنان پیامبر ﷺ و همکاری نمودن آنها با برخی از اصحاب و برپانمودن آتش فتنه در خانه باشد. یعنی آنکه در پی این ازدواج و تحریک هیجانات ناصحیح، برخی از زنان پیامبر ﷺ درصدد انتقام‌جویی برآمده و اخبار پیامبر ﷺ را در اختیار غیر قرار داده‌اند. لذا

خداوند بدانان دستور می‌دهد که آتش فتنه را در خانه خود خاموش کرده و از منافقان اطاعت نکنید و فقط کلام قرآن و سخن رسول خدا ﷺ را ذکر کنید.

۴. قرآن کریم به‌هنگام مخاطب قرار دادن زنان پیامبر ﷺ از دو تعبیر نساء (الاحزاب، ۳۲/۳۰) و ازواج (الاحزاب، ۵۹/۵۲/۵۰/۲۸، التحريم، ۵/۳/۱) استفاده کرده است. کاربست واژه «ازواج النبی» در تمام موارد ناظر به مباحث خانوادگی و زناشویی پیامبر ﷺ با همسران خویش است. در واقع در دل این واژه جنسیت و همسر بودن زنان پیامبر ﷺ و مباحث مربوط بدان نهفته است. نمونه آشکار آن آیه ۵ تحریم و ۵۰ احزاب است که خداوند هنگام سخن از بحث زوجیت و طلاق آنان از واژه ازواج استفاده می‌کند. اما کاربست «نساء النبی» برای زنان پیامبر فقط در همین سوره و دوبار اتفاق افتاده است. ظاهراً بار معنایی واژه «نساء النبی» در امور اجتماعی و سیاسی بوده و نمی‌توان آن را در حوزه خانواده محدود نمود. واژه «نساء» افزون بر دارا بودن معنای همه زنان، با اضافه شدن به «النبی» ناظر بر مباحث مهم‌تر و کلان‌تری می‌شود. شاهد امر آن است که خدای تعالی در آیه مباحله به‌عنوان یک آیه مهم و خارج از حدود خانواده و حتی اجتماع مسلمانان، برای زنان از واژه «نساءنا» بهره گرفته‌اند که تنها مصداق آن حضرت زهرا (ع) بودند. از این‌روی اگر چنانچه موضوع در انحصار مباحث خانوادگی، زوجیت و نظام خانه و خانواده بود؛ کاربست واژه ازواج، با دیگر آیات همسوتر بود. اما به نظر می‌رسد در امور کلان سیاست و اجتماع، واژه «نساء» با برخورداری از مضاف‌الیه متناسب، گویاتر و رساتر باشد.

۵. سوره احزاب از نظر ترتیب نزول نودمین سوره نازل شده و سوره تحریم صدو هشتمین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ است (معرفت، ۱۶۸/۲) شواهد بسیاری در این سوره وجود دارد که خبر از تشابه مضمون این دو سوره باهم دارد. خیانت زنان پیامبر در افشای اسرار و اخبار (التحریم، ۳؛ الاحزاب، ۳۳/۳۲)، تهدید به طلاق زنان پیامبر (التحریم، ۵؛ الاحزاب، ۲۸) برجسته نمودن فعالیت‌های منافقان و گوشزد نمودن خطر آنها (التحریم، ۹؛ الاحزاب، ۴۸/۱۲) یادکرد زنان صالح و طالح و ویژگی‌های آنان (التحریم، ۱۱/۱۰؛

الاحزاب، ۳۵/۳۱) دعوت به توبه و توصیف خداوند به لطیف، علیم و خبیر (التحریم، ۴/۳/۲؛ الاحزاب، ۳۴/۹/۲) و اعلام یاری‌گری خداوند از رسول (التحریم، ۴/۲؛ الاحزاب، ۳۹/۱۷) تشبیه و مقایسه نمودن زنان پیامبر با زنان مذموم (الاحزاب، ۳۲؛ التحریم، ۱۰) موضوعاتی است که در هر دو سوره به وضوح دیده می‌شود. نکته قابل تأمل، شدت و حدت گونه‌ی خطاب و لحن کلام خدای تعالی در سوره تحریم است. این امر شاید بدان دلیل باشد که پیش از این اخطارها و توصیه‌های لازم در سوره احزاب انجام شده و به دلیل تکرار رفتار ناپسند، خداوند در سوره تحریم برخورد را شدیدتر و با سرزنش و تهدید بیشتری موضوع را دنبال می‌کند. برای نمونه در سوره احزاب پیشنهاد طلاق را با لحنی آرام که اگر طالب زینت دنیا هستند و... مطرح نموده، اما در سوره تحریم به صراحت از طلاق دادن آنها و جایگزین نمودن آنها با زنانی بهتر از آنان در وجوه مختلف سخن رفته است. این تشابه و این شدت لحن و سرزنش در سوره متأخر نشان از یکسانی عملکرد زنان پیامبر ﷺ و تغییر ندادن روش خود؛ یعنی همکاری با برخی از منافقان در باب اخبار و اطلاعات دارد.

۶. دلیل مهم دیگر در باب عمل کردن یا نکردن همه‌ی زنان پیامبر به فراز «وَقَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ» است. گفته شد در تفسیر شایع معنای این قسمت از آیه حبس شدن زنان رسول خدا ﷺ برای همیشه در خانه است. مفسران و مورخان شیعه با استناد به این قسمت، عایشه را سخت مورد مؤاخذه قرار داده‌اند (ابن اعثم کوفی، ۴۸۷/۲) اهل سنت نیز این خطای عایشه را پذیرفته و البته قائل به توبه ایشان شده‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۹/۱). اما با مراجعه به تاریخ، حقایق دیگری آشکار می‌شود که این تفسیر مشهور را به طور کلی نقض می‌کند. تاریخ در مواضع متعدد از خروج زنان پیامبر ﷺ از خانه خبر داده است. برای نمونه ام‌سلمه، همسر بافضیلت و والا مقام رسول خدا ﷺ در جریان غصب فدک با خروج از منزل و حضور در مسجد به حقانیت حضرت زهرا و علی رضی الله عنهما شهادت داد و سخنرانی‌های غرائی ایراد نمودند تا بدانجا که خلفاء مستمری ایشان را از بیت‌المال قطع کردند. (طبری،

(۱۲۴) این در حالی است که هیچ منبع تاریخی از نهی و منع معصومین علیهم السلام برای خروج ایشان از منزل سخنی نگفته است و هیچ کدام از اصحاب و حتی خلفا در آن مقطع، آیه فوق را بدیشان متذکر نشده و ایشان را توصیه به در خانه ماندن ننموده است. بالاتر از آن در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب و پس از نزول سوره احزاب، یعنی در هنگام معاهده صلح حدیبیه، امسلمه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند. (واقدی، ۱/۴۴۷؛ ۲/۴۶۴، ۴۶۷، ۵۹۲، ۷۰۹، ۸۶۸ افزون بر آن، تاریخ از حضور ایشان در حجة الوداع نیز سخن گفته است (واقدی، ۳/۱۰۹۰). آیا این نمونه‌ها نمی‌تواند بیانگر آن باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب به عنوان مخاطبان اصلی قرآن به مانند طبری و دیگران، آیه را تفسیر نکرده‌اند؟ دیگر آنکه بر طبق کتب تواریخ معتبر شیعه و سنی پس از جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام آن‌هنگام که در صدد ملامت سران جمل برآمد، هرگز به این آیه و ماندن عایشه در خانه اشاره نداشته‌اند و صرفاً به پیمان شکنی و... آنها اشاره داشته‌اند (مفید، ۲۴۶). نمونه دیگر از حضور فعال زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در اجتماع و حبس نشدن آنها در خانه و تأثیرگذاری در افراد جامعه، در دوران خلافت امام علی علیه السلام است که امسلمه از حضرت حمایت کرد و افزون بر رد درخواست طلحه و زبیر برای حمایت و مشارکت در خونخواهی عثمان (مفید، ۱۲۴) تلاش نمود تا با یادآوری سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در این خصوص که علی علیه السلام ولی هر مؤمن و مؤمنه‌ای است؛ عایشه را از رفتن به جانب بصره باز دارد. (ابن‌اعثم کوفی، ۲/۴۵۴) چون در این کار موفق نشد، در جمع گروهی از انصار و مهاجر حاضر شد و برای آنان سخنرانی نمود و در آن خطابه، با حمایت از علی علیه السلام موقعیت و مرتبه او را در جامعه اسلامی و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شد و گروه فراوانی را از همراهی سپاه جمل منصرف کرد (مفید، ۱۲۷). آیا این گزارشات و شهادتات متعدد و کثیر تاریخ نمی‌تواند گویای آن باشد که هیچ‌یک از مخاطبان اولیه قرآن هنگام نزول آیات، تفسیر و تأویل طبری و دیگران از این آیات را نداشته‌اند؟

۷. یکی از مهم‌ترین آیاتی که در سوره احزاب پیرامون معاشرت با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

آمده آیه ۵۳ است. در این آیه خداوند تمام مردان مؤمن را اعم از محارم زنان ایشان و غیر آنان را با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مورد خطاب قرار داده است. نکته مهم، محدود نمودن ورود به خانه پیامبر ﷺ بدون اذن پیامبر ﷺ «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» و نهی از زیاد ماندن در خانه ایشان و صحبت کردن بسیار در آنجاست «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ». خداوند علت این کسب اجازه و نماندن زیاد را ایداء پیامبر ﷺ و حیای ایشان از ابراز آن دانسته است «إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ». پیامبری که نهایت اخلاق نیک را دارا بوده‌اند و اسوه حسنه کامل به‌شمار می‌روند و پیوسته برای انداز و تبشیر و هدایت مردم رنج جانکاه برده‌اند تا جائی که قرآن ایشان را از خریدن این همه مشقت و حرص برای هدایت مردم برحذر می‌دارد، چرا باید از حضور و رفت‌وآمد پیاپی اصحاب در منزل خود اذیت شوند؟ مگر این حضور و سخن گفتن حامل چه رنج‌هایی برای پیامبر ﷺ بوده است؟ پرسش دیگر آنکه مگر چه کسانی بدون اذن، حق ورود و خروج در خانه پیامبر ﷺ را داشته‌اند که خداوند اکنون با نزول آیات، رفت و آمد آنها را نیز به خانه پیامبر ﷺ محدود نموده است؟ مگر در این سخنان طولانی مدت که در مسجد و اماکن دیگر پیوسته جریان داشته، چه پیام و گفتگوهای رد و بدل شده که باعث ایداء رسول خدا ﷺ گشته است؟ آیا جز این است که برخی از اصحاب به‌واسطه اقرباء خود در بیت پیامبر ﷺ از رفت‌وآمدی آزادتر برخوردار بوده و مکرر بدان‌جا مراجعه نموده‌اند؟ آیا محدود نمودن سخن، در حضور پیامبر ﷺ و فقط در خانه پیامبر ﷺ، نمی‌تواند به دلیل حضور زنان پیامبر و گرفتن اخبار و اطلاعات از آنان باشد؟ با در نظر گرفتن آیات ۳۲ و ۳۳ در کنار این آیه، می‌توان گفت خداوند ابتدا به زنان پیامبر ﷺ در باب معاشرت با اقرباء خود و نحوه اطلاعات دادن بدانان و... هشدار داده و در آیه ۵۳ اصحاب را مورد خطاب قرار داده و تکالیف آنان نیز را گوشزد نموده است. در ادامه آیه نیز تمام مؤمنین را امر نموده که چنانچه از زنان پیامبر کالایی را درخواست می‌کنید باید از پشت پرده باشد «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» و حکم

حرمت ابدی ازدواج با امهات المؤمنین بعد از پیامبر ﷺ را تشریح نموده «وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» که این دو دستور نیز در راستای همان افشاء نمودن اسرار رسول خدا ﷺ و فراهم نمودن موجبات آزار ایشان به‌شمار می‌آید. نکته قابل تأمل و بحث در این دو نکته نیز آن است که خدای تعالی برای ازدواج نمودن با زنان پیامبر ﷺ پس از ایشان، قید ابد را لحاظ نموده‌اند اما برای گرفتن متاع از آنان در ورای حجاب این قید را ذکر نکرده‌اند. این تصریح و این حذف واژه، شاید بیانگر موقتی بودن این حکم باشد. یعنی اصحاب تا موقعیتی خاص که همان پایان یافتن جنگ احزاب و پیروزی مسلمانان است؛ موظف به رعایت این حکم شدند. چون براساس نقل‌ها و شواهد تاریخی که برخی از آن در قسمت پیشین آمد، زنان پیامبر ﷺ مانند دیگر زنان پس از پیامبر ﷺ در اجتماع حضور داشتند و کسی سخن از تعامل با ایشان با این کیفیت در تمام سال‌های حیات‌شان پس از پیامبر ﷺ نداشته است.

نتایج مقاله

با بررسی‌های صورت گرفته پیرامون تاریخ تفسیر آیه، بحث لغوی، سیاق و فضای نزول سوره این‌چنین حاصل شد که درمیان مفسران، در تفسیر این آیات اختلاف نظر خاصی دیده نمی‌شود و عموم فریقین با تبعیت از مفسران قرون اولیه اهل سنت مانند فراء و طبری، آیات را در خصوص تذکار و توصیه‌های خداوند به امهات المؤمنین در باب حجاب و عفاف، نحوه سخن گفتن با نامحرمان و حبس گشتن در خانه منحصر ساخته‌اند. با بازخوانی این تفسیر آشکار شد که پذیرش این رأی، گونه‌ایی از منقصت رسول خدا ﷺ را به‌دنبال دارد. اما با این وجود هیچ ابهام و پرسشی درخصوص مکانیت و غیرت رسول خدا ﷺ برای مفسران ایجاد نشده بود و به پیرو آن هیچ دفاعی هم صورت نگرفته است. در این پژوهش با نظر به سیاسی بودن فضای نزول سوره، نوع خطابات آمده در آیه و مهم‌تر از همه تمرکز بر واژگان و معنای لغوی آنها این‌گونه آشکار شد که آیات در خطاب

به زنان پیامبر ﷺ و دربرخورد با همگان است و نمی‌توان بدون دلیل آن‌را در مردان نامحرم حصر نمود. از این‌روی فراز «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» نه در معنای احتراز از ناز و کرشمه داشتن در هنگام صحبت با نامحرم؛ بلکه به معنای مطیع نگشتن و مشارکت نداشتن در سخن با منافقانی است که در خانه آنها نفوذ یافته‌اند. افزون بر آن، فراز «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» نیز در معنای حبس شدن در منزل نیست چون هم با معنای لغوی آن در تعارض بوده و هم با سیره و سبک زندگی امهات المؤمنین در زمان حیات رسول‌خدا ﷺ پس از نزول این سوره و و در زمان وفات ایشان معارضت سخت دارد. نمونه‌های بسیاری در نقض این تفسیر ارائه شده است. به‌نظر می‌رسد خداوند در این سوره با وضع احکام و شرایطی خاص، بر آن است که روابط همسران پیامبر ﷺ را با منافقان به‌طور کلی و پدران‌شان به‌گونه خاص محدود نماید. این نظر و دیدگاه با فرامین عام دیگر چون گرفتن اشیاء از زنان پیامبر ﷺ در پشت پرده، بدون دعوت به‌خانه رسول‌خدا نرفتن، مکث طولانی نداشتن در آنجا، سخن طولانی نگفتن و درنهایت تحریم ازدواج با آنان بعد از رسول خدا ﷺ تقویت می‌شود. نکته مهم که شاید بتوان آن را دستاورد مهم پژوهش دانست تأمل و درنگ در سیر تاریخی تفسیر آیات است. این حساسیت در خصوص آیاتی که از ظرفیت اختلاف کلامی در میان فریقین برخوردار هستند، بیشتر خواهد شد. اگر طبری و فراء این آیات را در خصوص حجاب و عفاف تفسیر نموده‌اند، شاید بدان سبب بود تا از نقش برخی از زنان پیامبر و اصحاب، و ارتباط آنها با اهل نفاق در بحبوه جنگ خندق که تمام جبهه کفر، شرک و نفاق در برابر اسلام قدرت نمائی کردند؛ عبور نموده و آن‌را در اختفای کامل قرآنی نگه‌دارند. درواقع آنها به‌دلیل برخورداری از رویکرد کلامی و فقهی خاص خود، خویشان را به دفاع از آنها ملزم دانسته‌اند، اما بر مفسران شیعی واجب است که در آیاتی این‌چنین، با اتخاذ نگاه منصفانه و ناقدانه با درپیش گرفتن حساسیت و ظرافت خاص به تفسیر آیات اهتمام ورزند و با این عمل از ساحت قرآن و رسول‌خدا ﷺ دفاع نمایند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی العامه، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقیق: علی شیر، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق: عبدالحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.
۱۵. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳ش.
۱۷. زبیدی، ماجد ناصر، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت علیهم السلام، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۸ق.
۱۸. زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، التفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۱. شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، مصحح: داود حامد حفنی، قم، مؤسسه دارالهجرة، بی تا.
۲۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۹۷۳م، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر، ۱۳۸۳ش.
۲۸. همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دارالمعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲هـ.ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، قاهره، دارالعلم و الثقافه، بی تا.

۳۲. فخررازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۳. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۱م.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ق.
۳۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۳۷. مراغی، احمدمصطفی، تفسیرالمراغی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۸. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآن، [بی جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۰. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، نبرد جمل، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.
۴۱. واقدی، محمدبن عمر، کتاب المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، لندن، بی نا، ۱۹۶۶م.